

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

بررسی امکان تعیین وقت ظهور

سید عبدالله هاشمی^۱

چکیده

در مقاله حاضر تلاش شده تعیین وقت ظهور از دو منظر مورد بررسی قرار گیرد یکی از منظر زمان مند بودن آن و اثبات این که ظهور از آن جا که پدیده‌ای اجتماعی است هم زمان دارد و هم زمان مشخص و نهایی دارد و هم زمان شناور و متغیر. منظر دیگر، به علم به زمان ظهور باز می‌گردد و این که آیا می‌توان زمان ظهور را به دست آورد؟ از نظر ثبوتی، پاسخ این پرسش، مثبت است و از نظر اثباتی - با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای - ابتدا روایات موجود در این زمینه استقصاء شد و بیست و یک روایت استخراج و در پنج عنوان دسته‌بندی گردید. نتیجه روایی بحث این شد که اولاً علم به زمان ظهور امکان ندارد. ثانیاً توقیت، به خودی خود حرمتی ندارد و حرام بودنش در صورتی است که مستند به اهل بیت علیهم‌السلام یا از روی هوی و هوس باشد و گرنه دلیلی بر حرمت کذب خبری در دست نیست. در پایان، به دو پرسش مطرح درباره روایات باب نیز پرداخته شده که براساس آن عدم امکان دست یافتن به زمان ظهور در راستای طرح کلی خداوند متعال و توقیت‌های اهل بیت علیهم‌السلام نیز ناظر به زمان گذشته است گو آن که از لحن بیان آنها اطلاعی در دست نیست.

واژگان کلیدی

توقیت، تعیین وقت، ظهور امام زمان علیه‌السلام، حکم فقهی.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم (m54r110@gmail.com).

مقدمه

آینده تاریخ، به لحاظ ناشناخته بودنش همیشه جذاب بوده و انسان‌ها علاقه داشته‌اند نسبت به آن، حداکثر اطلاع را داشته باشند. یکی از مهم‌ترین گزینه‌های جذاب درباره آینده، زمان تحقق آینده ترسیم شده است. این نکته از آن جهت جذاب و وسوسه‌انگیز است که حتی می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های کلان حکومت‌ها نیز تأثیر مستقیم داشته باشد. بنابراین، طبیعی است که بخشی از آینده‌پژوهی را زمان‌بندی آن تشکیل دهد. در نگاه دینی به آینده نیز یکی از مسائل را تعیین وقت آینده موعود و امکان و عدم امکان آن تشکیل می‌دهد. مراجعه به متون دینی، لااقل در ادیان ابراهیمی، نشانگر جذابیت و اعتنای به این موضوع است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز احادیث متعددی در این زمینه در دست است که نشان از دغدغه عمومی در این زمینه و لحظه‌شماری برای رسیدن به روزگارهایی دارد. در این مقاله به دنبال بررسی جامع و علمی وقت‌گذاری برای ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هستیم.

زمان مندی ظهور

ظهور و قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همچون هر پدیده مادی و اجتماعی دیگری، دارای وقت و زمانی است که بسته به شرائط و بسترها قابل تقدیم و تأخیر می‌باشد. البته در کنار این نوسان زمانی، باید در نظر داشت که در هر حال هر پدیده، ابتدا و انتهای زمانی قطعی و یقینی نیز دارد که هیچ‌گاه از آن محدوده خارج نخواهد شد. به عنوان نمونه، یک انسان نه می‌تواند پیش از پدر و مادرش متولد شود و نه می‌تواند از اجل حتمیش بیشتر عمر کند ولی میزان عمر وی در این بازه زمانی، بسته به شرائط و بسترها متغیر است و می‌تواند از مثلاً چند ساعت تا چند صد سال باشد. پس هر پدیده، اجلی شناور دارد که غایت آن را اجل حتمی شکل می‌دهد.^۱ درباره پدیده ظهور و خروج امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز در روایات متعدد به زمان مند و زمان دار بودن آن اشاره شده است:

وقت مشخص داشتن ظهور

در روایات متعددی به وقت مشخص داشتن ظهور تصریح شده است. در تمامی این روایات، عبارت «یوم الوقت المعلوم»^۲ که عبارتی قرآنی و حاکی از اجل پایانی ابلیس است بر روز ظهور

۱. اجل حتمی داشتن هر چیزی را از این آیه نیز می‌توان برداشت نمود: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر: ۴۹)

۲. ﴿قَالَ رَبُّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر: ۳۶-۳۸؛ ص: ۷۹-)

امام زمان علیه السلام تطبیق شده:

۱. حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد:

قال علي بن موسى الرضا: لا دين لمن لا ورع له ولا إيمان لمن لا تقيّة له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقيّة. فقيل له: يا ابن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقيّة قبل خروج قائمنا فليس منا. فقيل له: يا ابن رسول الله ومن القائم منكم أهل البيت؟ ... (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۷۱)^۱

۲. أخبرني أبو الحسن علي قال حدثنا أبو جعفر قال حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه عن علي بن الحسن بن فضال قال حدثني العباس بن عامر عن وهب بن جميع مولى إسحاق بن عمار:

سألت أبا عبد الله عن إبليس قوله «رب فأنظرنى إلى يوم يبعثون» * قال فإنك من المنظرين * إلى يوم الوقت المعلوم» أئى يوم هو؟ قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله الناس؟ لا، ولكن الله أنظره إلى يوم يبعث الله قائمنا فإذا بعث الله قائمنا فإخذ بناصيته ويضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم. (طبري، ۱۴۱۳: ۴۵۳؛ عياشي، بی تا: ج ۲، ۲۴۲)^۲

۳. روى السيد علي بن عبد الحميد فى كتاب الأنوار المضيئة بإسناده إلى أحمد بن محمد الأيادى يرفعه إلى إسحاق بن عمار:

سألته عن إنظار الله تعالى إبليس وقتا معلوما ذكره فى كتابه فقال «فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم». قال: الوقت المعلوم يوم قيام القائم فإذا بعثه الله كان فى مسجد

(۸)

۱. تنها ایراد این سند، ناشناختگی علی بن معبد است. هرچند طریقی که شیخ طوسی به کتاب وی ارائه داده [اخبارنا به عدة من أصحابنا عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه عن ابن الوليد عن الصفار عن إبراهيم بن هاشم عنه]، همانند طریق سند روایت محل بحث به علی بن معبد صحیح اعلائی است و همین می تواند به روایات وی اندکی اعتبار ببخشد.

۲. مظفر بن جعفر بن مظفر از اساتید صدوق است که در کتب مختلف خود، روایاتی از او دارد. هم چنین به گفته شیخ طوسی: تلعبیری از وی اجازه نقل کتاب های عیاشی را گرفت. گذشته از این، همان گونه که محدث نوری نیز یادآور شده، کتاب های عیاشی از کتب معروف بوده که با مراجعه به کتب رجال و فهرست، طرق متعددی به آن را می توان ملاحظه نمود. بنابراین، ضعف یک طریق، دلیل بر عدم اعتبار روایت نخواهد بود. شیخ طوسی درباره جعفر بن محمد بن مسعود از تعبیر «فاضل» استفاده کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۱۸) درباره وهب بن جميع هم وقتی از علی بن حسن بن فضال سؤال شد گفت: ما سمعت فيه الا خيرا. (طوسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۶۳۶) در مجموع، سند با توجه به آنچه گذشت موثق مبنایی است.

الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه فيقول يا ويلاه من هذا اليوم فيأخذ بناصيته فيضرب عنقه فذلك «يوم الوقت المعلوم» منتهى أجله. (مجلسي، ١٤٠٣ق: ج ٥٢، ٣٧٧)

٤. امام صادق عليه السلام به مفضل:

... ويقوم الخامس بعد السابع وهو المهدي يشكو إلى جده رسول الله وكنيته محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب وعليه قيص رسول الله بدم رسول الله يوم كسر ربا عيته والملائكة تحفه حتى يقف بين يدي جده رسول الله فيقول له: يا جداه نصصت علي ودلت ونسبتني وسميتني فجدتني الأمة أمة الكفر وتمارت في وقالوا ما ولد ولا كان وأين هو ومتى كان وأين يكون وقد مات وهلك ولم يعقب أبوه واستعجلوا ما أخره الله إلى هذا الوقت المعلوم فصبرت محتسبا وقد اذن الله لي يا جداه فيما امر... (خصيبي، ١٤١٣ق: ٤٢٧ و ٤٢٨)^١

٥. ابن طاووس از صحائف حضرت ادريس:

... قال رب فانظرنى إلى يوم يبعثون قال لا ولكنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم فإنه يوم قضيت وحتمت ان أظهر الأرض ذلك اليوم من الكفر والشرك والمعاصي وانتخب لذلك الوقت عباد إلى امتحنحت قلوبهم للإيمان وحشوتها بالروح والأخلاق واليقين والتقوى والخشوع والصدق والحلم والصبر والوقار والشعار والزهد في الدنيا والرغبة فيما عندى بعد الهدى وأجعلهم دعاة الشمس والقمر وأستخلفهم في الأرض وأمكن لهم دينهم الذى ارتضيتهم لهم... (ابن طاووس، ١٣٦٣ق: ٣٤)

نهایت داشتن ظهور

١. الحسين بن محمد عن جعفر بن محمد عن القاسم بن إسماعيل الأنباري عن الحسن بن علي عن إبراهيم بن مهزم عن أبيه عن أبي عبد الله:

ذكرنا عنده ملوك آل فلان فقال: إنما هلك الناس من استعجالهم لهذا الأمر إن الله لا يعجل لعجلة العباد إن هذا الأمر غاية ينتهي إليها فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة ولم يستأخروا. (كليبي، ١٣٨٨ق: ج ١، ٣٦٩؛ نعماني، ١٤٢٢ق: ٣٠٦ [از كليبي])^٢

پیش از این در روایت ابوبصیر، عبارت «ما لهذا الأمر أمد ينتهي إليه نريح أبداننا؟» از زبان وی

١. این عبارت، بخشی از روایت طولانی مفضل بن عمر است که پس از این سند آن بررسی خواهد شد.

٢. قاسم بن اسماعیل، ناشناخته است. هم چنین تشخیص جعفر بن محمد و حسن بن علی در این دو طبقه، کار ساده ای نیست. ابراهیم بن مهزم اسدی را نجاشی با عبارت «ثقة ثقة» ستوده است (خوئی، ١٤١٣ق: ج ١، ٢٧٧) هر چند پدر وی هیچ توثیقی ندارد ولی روایت پسری با این حد از وثاقت، از پدرش می تواند قرینه وثاقت و اعتبار روایی او باشد.



نقل شده بود که می‌تواند قرینه خوبی برای فهم کلام امام علیه السلام باشد. بنابراین نتیجه تمامی آن‌چه گذشت این خواهد بود که ظهور امام زمان علیه السلام نیز دارای اجلی حتمی است که البته بسته به شرائط می‌تواند اجل شناور نیز داشته باشد.

علم به زمان ظهور

پس از اثبات زمان مند بودن ظهور امام زمان علیه السلام نوبت به بررسی این نکته می‌رسد که آیا دسترسی به این تاریخ ممکن است؟ و آیا کسی می‌تواند نسبت به این زمان، به علم دقیق یا لاقط تقریبی دست یابد؟ این پرسش از دو منظر ثبوتی و اثباتی قابل بررسی است.

منظر ثبوتی

از منظر ثبوتی، این که کسی یا کسانی بتوانند لاقط به تاریخ تقریبی ظهور دست یابند مطلبی دور از آبادی نیست. ظهور با توجه به این که پدیده‌ای با بستر اجتماعی است از سوی کسانی که آگاهی‌های دقیق و عمیقی به سرعت و مسیر حرکت بشریت دارند قابل رصد است. اساساً به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری‌های اتاق فکر شیطنانی بر اساس همین رصدها و موقعیت‌سنجی‌های مداوم صورت می‌گیرد و بررسی سرعت و مسیر حرکت بشریت و تلاش برای هرچه بیشتر فاصله گرفتن آن از جهت درست، اولویت نخست اعضای این اتاق را تشکیل می‌دهد. بنابراین زمان تقریبی ظهور حتی اگر از راه‌هایی همانند راه‌هایی که در زمان فرعون و نمرود به رصد وقایع آینده می‌پرداختند امکان‌پذیر نباشد، لاقط از طریق تحلیل یاد شده قابل ردگیری و تخمین حداکثری هست.

منظر اثباتی

در مجموعه روایات مهدوی، به احادیثی بر می‌خوریم که مشتمل بر سخن از زمان ظهور هستند. این روایات را به لحاظ پراکندگی موضوعی، در پنج دسته می‌توان عرضه نمود. ابتدا به بیان پنج دسته روایات این موضوع پرداخته و سپس به بررسی فقیهانه روایات یاد شده می‌پردازیم:

۱. هیچ‌کس از زمان ظهور خبر ندارد

در این باره سه روایت یافت شد:

۱. امام مجتبی علیه السلام:

سألت جدی رسول الله عن الأئمة بعده فقال: الأئمة بعدی عدد نقباء بنی اسرائیل اثنا عشر أعطاهم الله علمی وفهمی وأنت منهم یا حسن. قلت: یا رسول الله فتی یخرج قائمنا أهل البیت؟ قال: یا حسن إنما مثله كمثل الساعة «ثقلت فی السماوات والأرض لا تأتیكم إلا بغتة». (خزاز، ۱۴۰۱ق: ۱۶۷-۱۶۸)^۱

۲. امام رضا علیه السلام:

قيل: یا رسول الله متى یخرج القائم من ذریبتك؟ فقال: مثله مثل الساعة التي «لا یجلیها لوقتها إلا هو ثقلت فی السماوات والأرض لا تأتیكم إلا بغتة». (صدوق، ۱۴۰۵ق: باب ۳۵، ح ۶؛ صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۹۷؛ خزاز، ۱۴۰۱ق: ۲۷۵)^۲

۳. امام صادق علیه السلام:

حاش لله أن یوقت ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا. قلت: یا سیدی ولم ذاك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالی «ویسئلونك عن الساعة أیان مرساها قل إنما علمها عند ربی لا یجلیها لوقتها إلا هو ثقلت فی السماوات والأرض»... قال المفضل: قلت: أفلا یوقت له وقت؟ قال: یا مفضل لأوقت له وقتنا ولا یوقت له وقت. ان من وقت لمهدینا فقد شارك الله تعالی فی علمه وادعی انه ظهر علی سرّه وما لله من سرّ إلا وقد وقع إلى هذا الخلق

۱. عنه [علی بن حسن بن محمد] قال حدثنا عتبه بن عبدالله الحمصي قال حدثنا سليمان بن عمر الراسبي الكاتب بجمص قال حدثني عبدالله بن جعفر بن عبدالله المحمدي قال حدثني أبوروح بن فروة بن الفرج قال حدثني أحمد بن محمد بن المنذر بن حيفر: قال الحسن بن علي... .

سند، شامل تعدادی از راویان ناشناخته است.

۲. سند صدوق: حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالسلام بن صالح الهروي: سمعت دعبل بن علي الخزاعي.

سند خزاز: حدثنا محمد بن عبدالله بن حمزة قال حدثنا عمي الحسن [بن حمزة] قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن عبدالسلام بن صالح الهروي.

تنها ایراد این سند، عدم تصریح به وثاقت دعبل است. می توان گفت با توجه به جایگاه ولایی دعبل و اشعار وی در میان شیعیان آن دوران و نیز با در نظر داشتن این نکته که دعبل به عنوان راوی حدیث، شناخته نمی شده؛ از یکسو پذیرش روایات وی مشکل نخواهد بود و از سوی دیگر، عدم تصریح به وثاقت وی توجیه می شود. از عبارت نجاشی درباره وی که گفته «مشهور فی اصحابنا» نیز می توان برای اثبات وثاقت وی استفاده نمود. چراکه اگر شخصیت دعبل با شهرتی که داشت دچار مشکل اخلاقی یا گفتاری بود حتماً در میان شیعیان پخش می شد. در مجموع، سند لااقل صحیح مبنایی است.

مشابه همین متن از امام باقر علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است. (خزاز، ۱۴۰۱ق: ۲۴۸-۲۵۰) [حدثنا أبوالمفضل قال حدثنا جعفر بن محمد بن القاسم العلوي قال حدثنا عبدالله بن أحمد بن نهيل قال حدثني محمد بن أبي عمير عن الحسين بن عطية عن عمر بن يزيد عن الورد بن الكميت عن أبيه الكميت بن أبي المستهل] این سند، شامل راویانی ناشناخته است.

المعكوس الضالّ عن الله الراغب عن أولياء الله ... (خصیسی، ۱۴۱۳ق: ۳۹۲ به بعد)^۱

آن چنان که مشاهده می شود هر سه روایت، صراحت در نامشخص بودن زمان ظهور دارند و استشهاده به آیه ای که تأکید بر ناآگاهی رسول الله ﷺ به تاریخ برپایی قیامت دارد نیز گویای امضای حتمیت این مطلب است. در میان سه روایت بالا، یک روایت با سند معتبر نیز به چشم می خورد.

۲. وقت گذاران، دروغ می گویند

به این مطلب در روایات متعددی تصریح شده است:

۱. در چهار روایت، عبارت «کذب الوقّاتون» به چشم می خورد.^۲

۱. گذشته از آن که سند این روایت مشتمل بر محمد بن نصیر - مدعی بابت و سپس نبوت - و عمر بن فرات غالی است؛ متن آن نیز شامل برخی مضامین ساختگی - مثل تعریف و تمجید امام صادق علیه السلام از محمد نصیر - است. بنابراین در پذیرش محتوای آن باید دقت کامل را مراعات نمود.

۲. الف) امام صادق علیه السلام در پاسخ مهزم که گفته بود: جعلت فداك أخبرني عن هذا الأمر الذي ننتظره متى هو؟ فرمود: يا مهزم كذب الوقّاتون و هلك المستعجلون و نجا المسلمون و إلینا بصیرون. (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۹۵ [محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن صفوان بن یحیی عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم]؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۶۸ [محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير ... بدون: و إلینا بصیرون]؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۰۴ [حدثنا علي بن أحمد قال حدثنا عبيد الله بن موسى العلوّی عن محمد بن موسى عن أحمد بن أبي أحمد عن محمد بن علي عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير ... جعلني الله فداك متى هذا الأمر الذي تنتظرونه؟ فقد طال علينا ... كذب المتمثّون ...]؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۶ [أخبرني الحسين بن عبيد الله عن أبي جعفر محمد بن سفيان البزوفري عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن الحسين بن زيد الخفاف عن منذر الجوّاز عن عبد الرحمن بن كثير ... أخبرني جعلت فداك متى هذا الامر الذي تنتظرونه؟ فقد طال ...] سند پدر صدوق، صحیح اعلانی است.

ب) امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر از امام زمان علیه السلام: كذب الوقّاتون إنّنا أهل بيت لانوقت. (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۶۸ [عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصیر]؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۴ [از کلینی] و ۳۰۱ [أخبرنا علي بن الحسين قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي قال حدثنا عبد الله بن جبلة عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله قلت له: جعلت فداك متى خروج القائم؟ فقال: يا أبا محمد إنّنا أهل بيت لانوقت و قد قال محمد «كذب الوقّاتون»].

در سند کلینی، قاسم بن محمد جوهری هر چند واقفی است ولی از رجال کامل الزیارات است و ابن ابی عمیر و صفوان از او روایت دارند. بنابراین سند، موثق مبنایی است.

ج) امام زمان علیه السلام: و أمّا ظهور الفرج فإنّه إلى الله و كذب الوقّاتون. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۸۳-۴۸۴ [حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكليني قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب]؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۰-۲۹۱ [أخبرني جماعة عن جعفر بن محمد بن قولويه و أبي غالب الزراري و غيرهما عن محمد بن يعقوب الكليني عن إسحاق بن يعقوب]؛ طبرسی، بی تا: ج ۲، ۴۷)

تنها ایراد این سند، ناشناختگی اسحاق بن یعقوب است.

۲. در یک روایت، امام باقر علیه السلام سه بار تأکید فرمود: کذب الوقتون کذب الوقتون کذب الوقتون.^۱

۳. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز عبارت «کذب الموقتون» به کار رفته است.^۲ از مجموع شش روایت بالا، لااقل یک روایت، صحیح اعلائی و یک روایت، صحیح مبنایی هستند.

۳. اهل بیت علیهم السلام وقت نمی‌گذارند و هرگونه توفیتی از ناحیه آنها نقل شود دروغ است

در این باره چهار روایت یافت شد:

۱. امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم: من أخبرک عنّا توقيتا فلاتهابنّ أن تکذّبه فإنّنا لانوقّت لأحد وقتا. (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۶)^۳
۲. امام صادق علیه السلام در پاسخ ابوبصیر: إنّنا اهل بیت لانوقّت.^۴
۳. امام صادق علیه السلام همچنین فرمود: إنّنا لانوقّت هذا الأمر. (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۰ و ۳۰۱)^۵

د. امام زمان علیه السلام: کذب الوقتون. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۸۳) حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال سمعت أبا علي محمد بن همام يقول... قال أبو علي محمد بن همام: وكتبت أسأله عن الفرغ متى يكون؟ فخرج إليّ]

این سند، صحیح مبنایی است.

۱. امام باقر علیه السلام در پاسخ فضیل بن یسار که پرسیده بود: لهذا الامر وقت؟ فرمود: کذب الوقتون کذب الوقتون کذب الوقتون... (کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۶۹) [الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن علي الخزاز عن عبدالكريم بن عمرو الخثعمي عن الفضيل بن يسار؛ الغيبة نعمانی، ص ۳۰۵] از کلینی، امام علیه السلام دوبار این جمله را تکرار فرمود؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۵-۴۲۶ [أخبرني الحسين بن عبيدالله عن أبي جعفر محمد بن سفيان البرزوفري عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن أحمد بن محمد و عبيس بن هشام عن كرام عن الفضيل] عیاشی نیز روایت فضیل را دوبار نقل کرده ولی در هیچ یک عبارت محل بحث به چشم نمی خورد. (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۲۶، ۷۰-۷۱)

۲. امام صادق علیه السلام: کذب الموقتون ما وقتنا فیما مضى و لانوقّت فیما یتقبل. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۶) [الفضل بن شاذان عن الحسين بن يزيد الصحاف عن منذر الجوّاز]

سند این روایت، لااقل مبتلی به ناشناختگی مندر است.

۳. سند نعمانی: أخبرنا علي بن أحمد عن عبيدالله بن موسى العباسي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن أبي عمير عن عبدالله بن بكير عن محمد بن مسلم.

سند شیخ طوسی: الفضل بن شاذان عن ابن أبي نجران عن صفوان بن يحيى عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله: من وقت لك من الناس شيئاً فلاتهابن أن تکذبه فلسنا نوقت لأحد وقتا.

سند شیخ طوسی، صحیح اعلائی است.

۴. این روایت، پیش از این و ذیل روایت اول از عنوان دوم (وقت گذار را باید تکذیب نمود...) نقل شد.

۵. حدثنا علي بن أحمد عن عبيدالله بن موسى العلوي عن محمد بن أحمد القلانسي عن محمد بن علي عن أبي جميلة عن أبي بكر الحضرمي

۴. امام صادق علیه السلام به منذر جوّاز: ما وقتنا فیما مضی و لانوقت فیما یتقبل.^۱
از مجموع روایات بالا، روایت نخست، صحیح اعلائی و روایت دوم، موثق مبنایی هستند.

۴. حکومت اهل بیت علیهم السلام در گذشته وقت داشته است

مهم‌ترین روایت در این زمینه، صحیح اعلائی ابوحمزه ثمالی است:

قلت لأبي جعفر: إن علياً كان يقول «إلى السبعين بلاء» وكان يقول «بعد البلاء رخاء» وقد مضت السبعون ولم نر رخاء. فقال أبو جعفر: يا ثابت إن الله تعالى كان وقت هذا الأمر في السبعين فلما قتل الحسين اشتد غضب الله على أهل الأرض فأخّره إلى أربعين ومائة سنة فحدثناكم فأدعتم الحديث وكشفتم قناع السرّ فأخّره الله ولم يجعل له بعد ذلك عندنا وقتاً و«يحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب». (شيخ طوسي، ۱۴۱۱ق: ۴۲۸؛ عیاشی، بی تا: ج ۲، ۲۱۸)^۲

این مضمون در سایر روایات نیز مؤیداتی دارد:

۱. در سفارش‌های امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق چنین آمده است:

يا بن النعمان إن العالم لا يقدر أن يخبرك بكل ما يعلم لأنه سرّ الله الذي أسره إلى جبرئيل و

سند، لا اقل مبتلى به ناشاختگی استاد نعمانی است.

۱. این روایت، پیش از این و ذیل روایت سوم از عنوان دوم نقل شد.

۲. سند شیخ طوسی: عنه (الفضل بن شاذان) عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي.

بخشی از این روایت در منابع دیگری نیز نقل شده است: کلینی، ۱۳۸۸ق: ج ۱، ۳۶۸ [علي بن محمد و محمد بن الحسن عن سهل بن زیاد و محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى جميعا عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي: سمعت أبا جعفر يقول: يا ثابت إن الله تبارك وتعالى قد كان وقت هذا الأمر في السبعين...]; نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۳-۳۰۴ (از کلینی)

هم‌چنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است: قد كان لهذا الأمر وقت وكان في سنة أربعين ومائة فحدثتم به و أذعنموه فأخّره الله عزّوجلّ. (الغيبه نعمانی، ۲۹۲ [ابن عقدة عن محمد بن الفضل بن ابراهيم و سعدان بن اسحاق بن سعيد و احمد بن الحسن بن عبد الملك و محمد بن الحسين القطواني جميعا عن ابن محبوب عن اسحاق بن عمار: سمعت أبا عبد الله])

سند این روایت، موثق است.

اصل روایت ابوحمزه ثمالی به ماجرای باز می‌گردد که عیاشی از عمرو بن حمق نقل نموده است:

دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام حين ضرب على قرنه فقال لي: يا عمرو اني مفارقكم. ثم قال: سنة [إلى] السبعين فيها بلاء. قالها لثلاث فقلت: فهل بعد البلاء رخاء؟ فلم يجبني وأغمي عليه فبكت أم كلثوم فأفاق فقال: يا أم كلثوم لا تؤذيني فإنك لو قد تربين ما أرى لم تبكي ان الملائكة في السماوات السبع بعضهم خلف بعضهم و النبيون خلفهم و هذا محمد أخذ بيدي و يقول «انطلق يا علي فما امامك خير لك مما أنت فيه». فقلت: بأبي و أمي قلت لي «إلى السبعين بلاء» فهل بعد السبعين رخاء؟ فقال: نعم يا عمرو و ان بعد البلاء رخاء و «يحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب». (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۲۱۸، ح ۶۸)

أسرّه جبرئيل إلى محمد وأسره محمد إلى عليّ وأسره عليّ إلى الحسن وأسره الحسن إلى الحسين وأسره الحسين إلى عليّ وأسره عليّ إلى محمد وأسره محمد إلى من أسره فلا تعجلوا فوالله لقد قرب هذا الأمر ثلاث مرات فأذعمتموه فأخره الله والله ما لكم سرّاً وعدوكم أعلم به منكم .. إن بني إسرائيل قحطوا حتى هلكت المواشى والنسل فدعا الله موسى بن عمران فقال: يا موسى إنهم أظهروا الزنا والربا وعمروا الكنائس وأضاعوا الزكاة. فقال: إلهي تحنّ برحمتك عليهم فإنهم لا يعقلون. فأوحى الله إليه أني مرسل قطر السماء ومختبرهم بعد أربعين يوماً فأذاعوا ذلك وأفسوه فحبس عنهم القطر أربعين سنة وأنتم قد قرب أمركم فأذعمتموه في مجالسكم. (حراني، ١٤٠٤ق: ٣١٠-٣١٢)

٢. امام صادق عليه السلام: إن هذا الأمر قد أحرّ مّرتين. (نعماني، ١٤٢٢ق: ٢٩٣)^١

٣. امام صادق عليه السلام: كان هذا الأمر فيّ فأخره الله و يفعل بعد في ذرّيتي ما يشاء. (شيخ طوسي، ١٤١١ق: ٢٨٨)^٢

٤. امام صادق عليه السلام در پاسخ ابوبصير كه پرسیده بود: ما لهذا الأمر أمد ينتهي إليه نريح أبداننا؟ فرمود: بلى و لكنكم أذعتم فأخره الله. (نعماني، ١٤٢٢ق: ٢٨٨)^٣

وجود يك روايت صحيح اعلائي و دو روايت موثق، پشتوانه محكم عنوان اين روايات است.

٥. اهل بيت عليهم السلام هم علم به وقت دارند و هم آن را اعلام کرده اند

١. اميرالمؤمنين عليه السلام در نامه خود به معاويه نوشت:

... وأن رجلا من ولدك مشوم ملعون جلف جاف منكوس القلب فظ غليظ قد نزع الله من قلبه الرأفة والرحمة أخواله من كلب كأي أنظر إليه ولو شئت لسميته ووصفته وابن كم هو فيبعث جيشا إلى المدينة فيدخلونها فيسرفون فيها في القتل والفواحش ويهرب منه رجل من ولدي زكي نقي الذي يملا الأرض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا وإني لأعرف اسمه وابن كم هو يومئذ وعلامته وهو من ولد ابني الحسين الذي يقتله ابنك يزيد وهو الثائر بدم أبيه فيهرب إلى مكة ويقتل صاحب ذلك الجيش رجلا من ولدي زكيا برياً عند أحجار الزيت ثم يسير ذلك الجيش إلى مكة وإني لأعلم اسم أميرهم وعدتهم وأسمائهم وسمات خيولهم فإذا دخلوا البيداء واستوت بهم الأرض خسف الله بهم ... (سليم بن قيس، بي تا: ٣٠٩)

١. ابن عقدة عن محمد بن الفضل بن ابراهيم و سعدان بن اسحاق بن سعيد و احمد بن الحسن بن عبد الملك و محمد بن الحسين القطواني جميعا عن ابن محبوب عن اسحاق بن عمار.

ابن سند، موثق است.

٢. الفضل عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن سنان عن أبي يحيى التميمي عن عثمان النؤاء.

٣. ابن عقدة عن علي بن الحسين عن الحسن بن علي بن يوسف و محمد بن علي عن سعدان بن مسلم عن أبي بصير.



٢. خيثة الجعفي عن أبي لبيد المخزومي:

قال أبو جعفر: يا ابالببيد انه يملك من ولد العباس اثنا عشر يقتل بعد الثامن منهم أربعة فتصيب أحدهم الذبحة فتذبحه هم فئة قصيرة أعمارهم قليلة مدتهم خبيثة سيرتهم منهم الفويسق الملقب بالهادي والناطق والغاوي، يا ابالببيد ان في حروف القرآن المقطعة لعلمنا بما ان الله تبارك وتعالى أنزل «ألم ذلك الكتاب» فقام محمد حتى ظهر نوره وثبت كلمته وولد يوم ولد وقد مضى من الألف السابع مائة سنة وثلث سنين. ثم قال: وتبيناه في كتاب الله [في] الحروف المقطعة إذا عددها من غير تكرار وليس من حروف مقطعة حرف ينقض أيام [الأيام، أيامه] الا وقائم من بني هاشم عند انقضائه. ثم قال: الألف واحد واللام ثلاثون والميم أربعون والصاد تسعون [ستون] فذلك مائة واحد وستون [ثلاثون] ثم كان بدو خروج الحسين بن علي «ألم الله» فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند «المص» ويقوم قائمنا عند انقضائها ب «ألر» [«ألر»] فافهم ذلك وعه واكتمه. (عياشي، بي تا: ج ٢، ٣)^١

٣. قال بعض الثقات:

وجدت بخطه (امام عسكري عليه السلام) مكتوباً على ظهر كتاب «قد سعدنا ذرى الحقائق بأقدام النبوة والولاية ونورنا السبع الطرائق بأعلام الفتوة فنحن ليوث الوغى وغيوث الندى وفينا السيف والقلم في العاجل ولواء الحمد والعلم في الأجل وأسباطنا خلفاء الدين وحلفاء اليقين ومصايح الأمم ومفاتيح الكرم فالكليم البس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء وروح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة وشيعتنا الفئة الناجية والفرقة الزاكية صاروا لنا رداء وصونا وعلى الظلمة إلبا وعونا وسينفجر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى النيران لتمام الطواوية والطواسين من السنين. (مجلسي،

١. هم چنین در صفحه ٢٠٢، حدیث ٢ چنین آمده: عن أبي لبيد المخزومي عن أبي جعفر: يا ابالببيد ان في حروف القرآن لعلمنا بما... فافهم ذلك وعه واكتمه.

هرچند روایت عیاشی، مرسل است ولی بر اساس سندی از صدوق، از آن رفع ارسال می شود:

حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه قال حدثنا أبو القاسم قال: كتبت من كتاب أحمد الدهان عن القاسم بن حمزة عن ابن أبي عمير قال أخبرني أبو إسحاق السراج عن خيثة الجعفي قال حدثني أبو أيوب المخزومي: ذكر أبو جعفر محمد بن علي الباقر سير [ة] الخلفاء الاثني عشر الراشدين فلما بلغ آخرهم قال: الثاني عشر الذي يصلي عيسى بن مريم خلفه [عليك] بسنته و القرآن الكريم. (صدوق، ١٤٠٥ق: ٣٣١، ج ١٧)

در مجموع، حتی اگر بنا را بر توثیق عام مشایخ ابن ابی عمیر بگذاریم، سند هم چنان مبتلی به ناشناختگی احمد الدهان و قاسم بن حمزه است. از دیگر سو توجیه معقولی درباره جملات ابتدایی این روایت پیرامون خلفای بنی عباس یافت نشد.

۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ۳۷۸ [از الدرّة الباهرة]^۱

سالم‌ترین روایت این مجموعه، روایت عیاشی است که سند آن مهمل است. سایر روایات، گذشته از ارسال، مبتلی به ضعف منبع و بعضاً ضعف محتوا نیز هستند. با کنار گذاشتن روایات دسته پنجم که گذشته از ضعف سند، مخالف سایر روایات - به ویژه روایات دسته سوم - هستند نوبت به بررسی محتوایی روایات چهار دسته باقیمانده می‌رسد.

تحلیل روایات

نقطه ثقل روایات بالا بر روی دو کلمه است: «وَقَاتُونَ» و «كُذِبَ».

وَقَات

این کلمه از ماده «وقت» است. هرچند این ماده، فعل ثلاثی مجرد ندارد ولی اسم مفعول ثلاثی مجرد «موقوت» و نیز صیغه «میقات» [به معنای زمان نهایی تعیین شده] را دارد ولی اسم فاعل این ماده همان‌گونه که در برخی روایات بالا نیز مشاهده می‌شود، تنها از ثلاثی مزید «موقّت» یافت می‌شود. وقّات - که کاربرد آن تنها در روایات توقیت ظهور است و در روایت دیگری یافت نشد - به سه‌گونه قابل تفسیر است:

الف) با توجه به مطلب پیش گفته، این کلمه در حکم اسم فاعل این ماده و به همان معنای «موقّت» باشد. آن چه این برداشت را تأیید می‌کند اصرار اهل بیت علیهم‌السلام بر استعمال این کلمه، در عین وجود کلمه «موقّت» است؛ به گونه‌ای که با وجود استعمال ماده «وقّت» در روایات بالا، کلمه «موقّت» تنها در دو روایت یافت می‌شود.

از دیگر سو کلمه «موقّت» نیز به دوگونه قابل تفسیر است:

به معنای تعیین وقت؛ که برداشت غالب از این کلمه همین‌گونه است.

۱. هم چنین ج ۲۶۴، ۲۶۴ [از المحتضر حسن بن سلیمان حلی، شاگرد شهید اول: روی أنه وجد أيضا بخطه ما صورته «قد سعدنا ذری الحقائق بأقدام النبوة والولاية و نورنا سبع طبقات أعلام الفتوى بالهداية فنحن ليوث الوغى و غيوث الندى و طعان العدى و فينا السيف و القلم في العاجل و لواء الحمد و الحوض في الآجل و أسباطنا خلفاء الدين و خلفاء النبيين و مصابيح الأمم و مفاتيح الكرم فالكليم ألبس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء و روح القدس في جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباكورة و شيعتنا الفئة الناجية و الفرقة الزاكية صاروا لنا رداء و صونا و على الظلمة إلبا و عوناً و سينفجر لهم ينابيع الحيوان بعد لظى النيران لتمام آل حم و طه و الطواسين من السنين و هذا الكتاب درة من درر الرحمة و قطرة من بحر الحكمة و كتب الحسن بن علي العسكري في سنة أربع و خمسين و مائتين. [مرحوم مجلسی در ادامه اضافه می‌کند که این روایت را حافظ برسی نیز نقل کرده است. این روایت علاوه بر ارسال، مبتلی به نداشتن منبع دست اول است.

و به معنای انتساب وقت؛ یعنی نسبت دادن تعیین زمان برای واقعه‌ای، به دیگری. در یکی از روایات بالا چنین می‌خوانیم: «من وقت لك من الناس شيئاً فلاتهابن أن تكذبه فلسنا نوقت لأحد وقتاً». در این روایت، با در نظر داشتن این نکته که امام عليه السلام حکم به تکذیب موقت را مستند به «لسنا نوقت لأحد» می‌نماید روشن می‌شود «وقت»، به معنای انتساب وقت است.^۱ جالب آن که همین روایت در نقل دیگری، صراحت در تکذیب انتساب دارد:

من أخبرك عتاً توقيتنا فلاتهابن أن تكذبه فإننا لانوقت لأحد وقتاً.

هم چنین برداشت این معنا از روایتی دیگر نیز چندان بعید نیست:

كذب الموقتون ما وقتنا فيما مضى ولانوقت فيما يستقبل.

در این روایت، اگر دو عبارت «كذب الموقتون» و «ما وقتنا...» را ادامه یکدیگر، و جمله دوم را در جایگاه بیان علت حکم بدانیم، «موقتون» به معنای انتساب وقت خواهد بود. مشابه همین بیان را در روایت دیگری از امام صادق عليه السلام شاهد هستیم:

كذب الوقتون إنا اهل بيت لانوقت.

ب) با توجه به ساختار، «وقّات» به معنای مبالغه در وقت‌گذاری باشد. مبالغه در وقت‌گذاری نیز به دوگونه تصور دارد: یکی فراوانی تعیین یا انتساب وقت؛ و دیگری این که شخص با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایش می‌تواند وقت یک واقعه را تعیین نماید. [چیزی شبیه دلالت صیغه مبالغه بر حرفه و صنعت]

نکته دیگر این که منشأ توقیت، یکی از چهار امر است:

- یکی انتساب به اهل بیت عليهم السلام؛
- دیگری تکیه بر علوم غریبه؛
- سومی تحلیل و تخمین و بررسی اوضاع و شرائط؛
- چهارمی هم هوا و هوس و بدون استناد به هیچ پشتوانه علمی.

۱. برداشت معنای انتساب وقت از «وقت» به دو صورت تصور دارد. یکی این که معنای خود صیغه باشد و دیگری این که با کمک حرف جر محذوف باشد به این گونه که اصل جمله، «من وقت عتاً» بوده. آن چه احتمال اول را تقویت می‌کند این که، حذف حرف جر در این موقعیت که قرار است معنای فعل را روشن کند خلاف قاعده است؛ چرا که مصداق حذف علامت خواهد بود. به ویژه که در ادامه جمله، حرف‌های دیگری که قابل حذف هستند نیز ذکر شده‌اند «من وقت لك من الناس».

کذب

رکن اصلی کذب را بیان قطعی خبری که واقعیت داشتن آن معلوم نیست تشکیل می‌دهد که از آن به «کذب مخبری» نیز تعبیر می‌شود. البته روشن است که کذب مخبری همیشه با کذب خبری همراه است.

در تمامی روایاتی که گذشت کذب در قالب فعل ماضی به کار رفته است. ماضی بودن این فعل دو گونه تفسیر دارد. یکی اشاره به حکم یا قانون کلی بودن آن؛ به این معنا که امام علیه السلام در حکمی کلی، تمامی وقت‌گذاران در گذشته و آینده را دروغگو می‌داند. در این فرض، «کذب» به معنای مضارع خواهد بود. این تفسیر را - که برداشت عمومی از این عبارت است - دو نکته تأیید و تقویت می‌نماید:

(الف) در یک روایت، این عبارت در کنار احکام و قوانین کلی دیگری، یعنی «هلک المستعجلون و نجی المسلمون» به کار رفته است. بنابراین همان‌گونه که استعجال، دلیل هلاکت؛ و اسلام و تسلیم، دلیل نجات هستند توفیق نیز دلیل کاذب بودن گوینده آن است. چگونگی دلالت توفیق بر کاذب بودن گوینده آن، هم از نکاتی که در توضیح کلمه «وقّات» گذشت روشن می‌شود و هم پس از این و در پرسش نخست از بخش «پرسش‌های مطرح درباره روایات» به آن خواهیم پرداخت.

(ب) این عبارت در دو توفیق از امام زمان علیه السلام نیز به چشم می‌خورد. بنابراین تکرار آن در طول تاریخ اهل بیت علیهم السلام مؤید قانون کلی بودن آن است.

تفسیر دوم، قضاوت درباره اتفاقاتی در زمان گذشته است. در این تفسیر، به کار رفتن این عبارت در برخی روایات بالا در کنار جملاتی دیگر که همگی ماضی هستند - «کذب الوقاتون و هلک المستعجلون و نجی المسلمون و الینا یصیرون» - نگاه به واقعیتی در زمان گذشته دارد که در جریان آن، مردم، شتابزده به میدان آمدند و عده‌ای هم به وقت‌گذاری پرداختند و امام علیه السلام نیز در مقام قضاوت، تمامی این اقدام‌ها را باطل اعلام نمود. به بیان روشن‌تر، در دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام با هجوم عمومی جامعه - اعم از شیعه و اهل تسنن - علیه حاکمان اموی روبرو هستیم و این که همه منتظر روزگار رهایی از این خاندان بوزینه صفت عاری از دین بودند. در این زمان ملتهب و پر آشوب، بدیهی است که تفکرات آخرالزمانی و نجات بخش، فضای جامعه را فرا می‌گیرد و زمان به وقوع پیوستن روایات رسول الله صلی الله علیه و آله فرا می‌رسد! و روایات جعلی جان می‌گیرند. نتیجه این فضا فراهم شدن بستر برای موج سوارانی همچون بنی عباس است که حتی از دوش بنی حسن نیز بالا می‌روند و آن‌گاه که بهره خود را از بنی حسن می‌برند آنها را به



بدترین و فجع‌ترین وضع ممکن از میدان به در می‌کنند. این تفسیر را سه نکته تأیید و یا تقویت می‌نمایند:

(الف) در هیچ روایتی، این حکم به صورت فعل مضارع - که کاربرد بیشتری در بیان احکام و قوانین دارد - بیان نشده است.^۱

(ب) در تمامی موارد، عبارت «کذب الوقتون» در پاسخ پرسش راوی از زمان ظهور و یا حاکمیت اهل بیت علیهم‌السلام بیان شده است. در چنین موردی امام علیه‌السلام می‌توانست از پاسخ‌هایی ساده و گویا - مثل این که: «زمان آن معلوم نیست» یا: «ما اطلاعی از زمان آن نداریم» یا ... - استفاده نماید. بنابراین استفاده از عبارت یاد شده به ویژه در روایت امام باقر علیه‌السلام که دو یا سه بار آن را تکرار فرمود این تفسیر را تقویت می‌نماید که امام علیه‌السلام پاسخ خود را با نگاه به واقعیت خارجی تنظیم فرموده است بگونه‌ای که گویا حضرت می‌خواهد پس‌زمینه و پشت‌پرده سؤال راوی را نیز بیان کند و به او یادآور شود که از ریشه سؤال او کاملاً آگاه است.

(ج) روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام پیش از این گذشت و نگاهی عمیق‌تر به زمان گذشته داشت:

انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر.. فلو قد بلغوها لم يستأخروا ساعة ولم يستقدموا.

۱. تنها در دو روایت، عبارت «یکذب الوقتون» به چشم می‌خورد که آن نیز خبری غیبی از آینده است نه بیان حکم: (الف) حدثنا عبدالواحد بن محمد العبدوس العطار قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان قال حدثنا الصقر بن أبي دلف: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الرضا يقول: إن الإمام بعدي ابني علي أمره أمري وقوله قولي وطاعته طاعتي و الإمام بعده ابنه الحسن أمره أمر أبيه وقوله قول أبيه وطاعته طاعة أبيه. ثم سكت فقلت له: يا بن رسول الله فمن الإمام بعد الحسن؟ فبكي بكاء شديدا ثم قال: إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر. فقلت له: يا بن رسول الله لم سمي القائم؟ قال: لأنه يقوم بعد موت ذكره و ارتداد أكثر القائلين بإمامته. فقلت له: و لم سمي المنتظر؟ قال: لان له غيبة أكثر أيامها و يطول أمدھا فينتظر خروجه المخلصون و ينكره المرتابون و يستهزئ بذكره الجاحدون و يكذب فيها الوقتون و يهلك فيها المستعجلون و ينجو فيها المسلمون. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۳۷۸؛ خزاز، ۱۴۰۱ق: ۲۸۳ (از صدوق [یستهزئ به الجاهدون]); مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵، ۳۰ [و يكثر فيها الوقتون])

(ب) حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق قال حدثني أبو علي بن همام قال سمعت محمد بن عثمان العمري يقول سمعت أبي يقول: سئل أبو محمد الحسن بن علي وأنا عنده عن الخبر الذي روي عن أبيه «ان الأرض لا تخلو من حجة لله على خلقه إلي يوم القيامة و أن من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية». فقال: إن هذا حق كما أن النهار حق. فقلت له: يا بن رسول الله فمن الحجة و الإمام بعدك؟ فقال: ابني محمد هو الإمام و الحجة بعدي من مات و لم يعرفه مات ميتة جاهلية أما إن له غيبة يحار فيها الجاهلون و يهلك فيها المبطلون و يكذب فيها الوقتون ثم يخرج فكأنني أنظر إلى الاعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة. (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۴۰۹)

در مجموع، آن چه در مقام بیان آن هستیم این که کذب در این روایات، دو تفسیر دارد که ترجیح هر یک بر دیگری محتاج قرینه معتبر است.

نتیجه

با توجه به آنچه درباره «وقّات» و «کذب» گفته شد نتیجه کلی بحث، تا به این جا این گونه خواهد بود:

۱. در فرض انتساب توقیت به اهل بیت علیهم السلام، بر اساس روایات دسته سوم، مأمور به دروغگو خواندن مدعی هستیم. در این صورت تفاوتی نمی کند «کذب الوقّاتون» قانون کلی باشد یا ناظر به زمان گذشته.

۲. در فرض اعتماد در توقیت بر علوم غریبه، مدعی توقیت، هیچ حکمی نخواهد داشت. در این صورت نیز تفاوتی نمی کند «وقّات» به معنای انتساب به اهل بیت علیهم السلام باشد، یا به معنای تعیین وقت و یا به معنای تبحر در تعیین وقت؛ چرا که در این صورت، مدعی توقیت از یکسو کلام خود را منتسب به اهل بیت علیهم السلام ننموده و از سوی دیگر، بر اساس تخصص و تبحر خود حکم کرده. تنها مشکلی که پیش آمده عدم تطابق تعیین وی با واقعیت خارجی است که از آن به «کذب خبری» تعبیر می شود و همانگونه که پیش از این یادآور شدیم «کذب مخبری» محکوم به حرمت است نه «کذب خبری».

۳. در فرض اعتماد بر تحلیل و بررسی اوضاع و شرائط، حکم آن از آنچه ذیل فرض پیشین گفته شد روشن می شود.

۴. در فرض استناد به هوا و هوس نیز تردیدی در حکم به دروغگو بودن مدعی نیست. در هر حال این نکته نباید مورد غفلت واقع شود که توقیت، به خودی خود هیچ حکمی ندارد و حرمت آن از باب حکم ثانوی و مصداق «کذب» بودن است.

پرسش های مطرح درباره روایات

پرسش نخست

در مطالب پیشین، سه منشأ توقیت، بیان و حکم هر یک گفته شد. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین می خوانیم:



أبي الله إلا أن يخالف [يخلف] وقت الموقتين. (نعماني، ١٤٢٢ق: ٣٠٤)^١

بر اساس این روایت، اراده الهی بر این تعلق گرفته که هیچ‌گاه هیچ توقیتی درست از آب در نیاید و تمامی توقیتها به خطا خواهند رفت. این روایت هر چند از سند چندان محکمی برخوردار نیست ولی روایات دسته نخست که تصریح داشت هیچ کس از زمان ظهور خبر ندارد مضمون آن را تقویت می‌نمایند. پرسش این جاست که - در فرض پذیرش حدیث - چگونه می‌توان این اراده الهی را تحلیل نمود؟ و چرا نباید هیچ توقیتی به هدف بخورد؟
در مقام پاسخ می‌توان گفت:

با توجه به ترسیم کلی الهی، جهان باید به سوی تکامل و سعادت نهایی خود حرکت کند. چنین حرکتی، خوشایند جبهه باطل و در رأس آن، ابلیس نیست و این جبهه تمام توان خود را برای کندسازی این روند به کار خواهد بست. از دیگرسو این حرکت، هر چند در سایه لطف تدبیر الهی قرار دارد ولی بر اساس تقدیر خداوند باید با اراده انسان‌ها به سرانجام برسد و انسان‌ها در این نقشه، نقش و جایگاه ویژه‌ای دارند.

در چنین فضایی، کافی است که جبهه باطل از زمان به بار نشستن میوه تاریخ، هر چند به صورت تقریبی آگاه باشد تا تمامی نیروی خود را معطوف آن نماید و راه را بر پویندگان آن مسیر، بسته و کار را بر جویندگان آن به بن بست بکشانند. روشن است که در برابر چنین دشمن سرسختی، یکی از بهترین برگ‌های برنده جبهه حق، پوشیده بودن تاریخ آغاز چنین تحولی بر

١. أخبرنا محمد بن يعقوب عن عدة من شيوخه عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمد عن علي بن حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله: سألته عن القائم فقال: كذب الوقاتون إنا أهل بيت لانوقت. ثم قال: أبي الله إلا أن يخلف وقت الموقتين.

جالب آن‌که کلینی، این دو عبارت را به صورت دو روایت جداگانه نقل کرده است: کلینی، ١٣٨٨ق: ج ١، ٣٦٨، [حدیث ٣: عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله: سألته عن القائم فقال: كذب الوقاتون إنا أهل بيت لانوقت. حدیث ٤: أحمد باسناده قال: قال: أبي الله إلا أن يخالف وقت الموقتين.]

نعمانی نیز در جایی دیگر، جمله دوم را به عنوان روایتی جداگانه نقل کرده است: أخبرنا أبو سليمان أحمد بن هوزة قال حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي بنهوندي سنة ثلث و ستين و مأتين قال حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري في شهر رمضان سنة تسع و عشرين و مأتين قال حدثنا عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله جعفر بن محمد: أبي الله إلا أن يخلف وقت الموقتين. (نعماني، ١٤٢٣ق: ٣٠٠)

در روایتی مشابه نیز اینگونه آمده است: الفضيل بن يسار: قلت لأبي جعفر: جعلت فداك و قَت لنا وقتا فيهم. فقال: إن الله خالف علمه علم الموقتين. (عباشی، بی تا: ج ٢، ٢٦، ح ٧٠)

سند کلینی، همان‌گونه که پیش از این بیان شد موثق مبنایی است ولی سند نعمانی مبتلی به ضعف نهانندی و ناشناختگی احمد بن هوزة است.

تمامی انسان‌ها است. این پوشیدگی، سردرگمی جبهه باطل را در پی خواهد داشت. سردرگمی از یکسو، اتاق فکر جبهه باطل را با بحران تصمیم‌گیری به موقع و از سوی دیگر امکانات این جبهه را در طول تاریخ، با فرسایش و ریزش روبرو می‌سازد و از سوی سوم، به تقویت و یارگیری جبهه حق کمک می‌کند.

باید دقت داشت هرچند برای دوران ظهور امام زمان علیه السلام، علائمی زمان‌مند ذکر شده است ولی: اولاً علائم، به جز ندای آسمانی، در طول تاریخ قابل تکرار هستند. ثانیاً جزئیات علائم، برخلاف اصل آنها بدا پذیر است و حتمیتی در آنها وجود ندارد. ثالثاً با توجه به زمان‌بندی بسیار نزدیک علائم به زمان ظهور از یکسو و مشخص نبودن زمان تحقق علائم ظهور از سوی دیگر و اتفاقات غیرقابل منتظره‌ای که در سطح جهان، هر لحظه امکان وقوع دارد از سوی سوم و گستردگی محیطی علائم و اهمیت فوق‌العاده منطقه درگیری از سوی چهارم؛ با بروز نخستین علامت بعید نیست که جبهه باطل، دچار نوعی بحران تصمیم‌گیری شود و همین اندازه بحران، برای پیشبرد اهداف جبهه حق کافی است.

پرسش دوم

اگر وقت‌گذاری ظهور نادرست است و اهل بیت علیهم السلام چنین کاری نمی‌کنند پس با روایات دسته چهارم چه باید کرد که صراحت در توقیت اهل بیت علیهم السلام نسبت به زمان گذشته دارد؟ به ویژه که در روایتی با سند مهم، امام علیه السلام تصریح فرموده بود حتی در زمان گذشته، توقیتی از سوی آنها صورت نگرفته است. در پاسخ می‌توان گفت:

اولاً بخشی از این روایات، مربوط به مواردی می‌شود که اهل بیت علیهم السلام، پس از آن که وقت تحقق بشارت گذشته بود خبر از آن می‌دادند. دو روایت از روایاتی که از امام صادق علیه السلام ذکر شد همین‌گونه است.

ثانیاً دلیلی نداریم توقیت‌ها با نگاه به حکومت جهانی صورت گرفته باشد. توضیح آن که ممکن است امام علیه السلام فرموده باشد در فلان سال، گشایشی رخ خواهد داد یا در فلان سال، سایه ظلم از سر شما کوتاه خواهد شد. نمونه بیان‌های این چنینی را می‌توان در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مشاهده نمود؛ آن‌جا که ابوحمزه از آن حضرت نقل نمود «إلی السبعین بلاء». و حضرت اضافه فرموده بود «بعد البلاء رخاء». این‌گونه بیان، از یکسو اشاره به نجات یافتن شیعیان دارد که همه متوجه آن می‌شدند و از سوی دیگر، سرآغاز حکومت اهل بیت علیهم السلام را بیان

می‌کرد که عموم افراد از آن آگاه نمی‌شدند. در هر حال، شیوع این‌گونه روایات نیز در میان جامعه شیعی و عموم افرادی که به دنبال شنیدن چنین بشارت‌هایی برای امید بیشتر به زندگی داشتند اطلاع دستگاہ‌های اطلاعاتی حاکم و تلاش برای تحقق نیافتن آن بشارت را در پی می‌داشت.

جمع بندی

آن چه از بررسی‌های بالا به دست آمد به صورت خلاصه در نکات زیر قابل دسته‌بندی است:

۱. ظهور، هم‌چون هر پدیده مادی و اجتماعی دیگری، دارای اجلی شناور و اجلی حتمی است. روایات موجود نیز این نکته را تأیید می‌نمایند.

۲. از نظر ثبوتی، دلیلی بر امتناع علم به زمان ظهور نداریم و لاقلاً امکان به دست آوردن زمان تقریبی ظهور محال نیست.

۳. در مجموع، بیست و یک روایت با موضوع توقیت یافت شد. این روایات در پنج عنوان، دسته‌بندی شد که در میان آنها روایاتی با سند معتبر یا قابل اعتبار نیز به چشم می‌خورد. عناوین یادشده عبارتند از:

- هیچ‌کس از زمان ظهور خبر ندارد [شامل ۳ روایت]؛

- وقت‌گذاران، دروغ می‌گویند [شامل ۶ روایت]؛

- اهل بیت علیهم‌السلام وقت نمی‌گذارند و هرگونه توقیتی از ناحیه آنها نقل شود دروغ است [شامل ۴ روایت]؛

- حکومت اهل بیت علیهم‌السلام در گذشته وقت داشته است [شامل ۵ روایت]؛

- اهل بیت علیهم‌السلام هم علم به وقت دارند و هم آن را اعلام کرده‌اند [شامل ۳ روایت].

۴. «وقّات» یا به معنی موقّت است که به دوگونه «تعیین وقت» و «انتساب وقت» تفسیر می‌شود و یا صیغه مبالغه و حاکی از فراوانی یا تبحر در تعیین وقت است.

۵. از یکسو کذب حرام، کذب مخبری است و از سوی دیگر، «کذب الوقاتون» می‌تواند حکم کلی یا ناظر به واقعه‌ای خارجی باشد.

۶. توقیت به خودی خود حرمتی ندارد و حرمت توقیت تنها در فرض استناد آن به اهل بیت علیهم‌السلام یا از روی هوا و هوس بودن قابل التزام است چراکه در این دو صورت است که کذب مخبری تصور دارد.

۷. با توجه به پاره‌ای روایات، تحلیل عدم امکان توقیت، به مصالح کلی نظام و پیشبرد

صحیح اهداف خلقت باز می‌گردد.

۸. توقیت‌هایی که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام صورت گرفته همگی زمان گذشته هستند؛ گو آن‌که از لحن بیان آنها توسط اهل بیت علیهم‌السلام اطلاعی در دست نیست. بنابراین هیچ یک از آنها نقض بر حرمت توقیت، در فرض اثبات آن نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به تمامی آن‌چه گذشت ثابت شد تعیین وقت برای ظهور امام زمان علیه‌السلام به خودی خود، حرمتی ندارد و روایاتی که در این زمینه در منابع یافت شد، یا دلالت لازم را ندارند یا فاقد سند معتبر هستند.



منابع

قرآن كريم

- ابن بابويه، على بن حسين، الامامة والتبصرة، قم، مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٤ق
- ابن طاووس، على بن موسى بن جعفر، سعد السعود، قم، منشورات رضی، ١٣٦٣ق
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسين، دوم، ١٤٠٤ق
- خزاز، علی بن محمد، كفاية الاثر، قم، خيام، ١٤٠١ق
- خصیبي، حسين بن همدان، الهداية الكبرى، بيروت، مؤسسة البلاغ، ١٤١١ق
- خوئی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، ١٤١٣ق
- سليم بن قيس، كتاب سليم، تحقيق محمد باقر انصاری، بی جا، بی نا، بی تا
- صدوق، محمد بن علی بن حسين، عيون اخبار الرضا عليه السلام، بيروت، مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ق
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٥ق
- طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، نجف اشرف، مطعة النعمان، بی تا
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، مؤسسه بعثت، اول، ١٤١٣ق
- طوسی، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ق
- _____، الغيبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ١٤١١ق
- _____، رجال، قم، جامعه مدرسين، ١٤١٥ق
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسير، تهران، مكتبه علمیه، بی تا
- کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ١٣٨٨ق
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق
- نعمانی، محمد بن ابراهيم، الغيبة، قم، مهر، اول، ١٤٢٢ق



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی